

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز

۰۲ می ۲۰۱۶

## معاهده استعماری ستراتیژیک بین امریکای اشغالگر و افغانستان اشغال شده

این معاهده به تاریخ ۲ می ۲۰۱۲ بین امریکا و افغانستان، دو کشور حاکم و محکوم و نا مساوی به امضاء رسید. این معاهده در اصل خود خلاف ارزش های حقوقی است، زیرا عقد یک معاهده بین یک کشور اشغالگر و اشغال شده تحمیلی محسوب شده و ضد موازین حقوق بین الدول محسوب می گردد. هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین الدول، رضایت و اراده آزاد عاقدین شرط اصلی مشروعیت یک مقاله است که در این سند استعماری وجود ندارد. عمال دول مستعمراتی کابل که در خدمت امپریالیسم اند، ادعا می کنند که لویه جرگه و شورای ملی افغانستان این معاهده را تأیید نموده، لذا مشروعیت خود را به دست آورده است. همچنان افغانستان هم عضو سازمان ملل متحد است و مانند یک کشور مستقل عمل می نماید.

به این فروخته شدگان و نا بخردان باید گفت که کی می تواند در مورد اشغال افغانستان شک و تردید داشته باشد. حتا خود فروخته ترین عامل استعمار مانند "حامد کرزی" هم اکنون صدا می کشد که افغانستان در اشغال است. پس وقتی که این حالت یعنی اشغال کشور وجود داشته باشد، امضای هر نوع معاهده بین اشغالگر و اشغال شده، یعنی دو کشور حاکم و محکوم که منافع کشور اشغالگر را تأمین نماید، تحمیلی است نه ارادی. زمانی که یک دولت مستعمراتی تأسیس گردد، تمام ارگان همان دولت، مستعمراتی شناخته می شود. در زمان حاکمیت مزدوران خلقی – پرچمی تابع مسکو، چندین بار لویه جرگه ها به منظور شناخت حاکمیت ضد ملی نظام خلقی – پرچمی و تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی به راه انداخته شد که نه مورد قبول مردم محکوم ما قرار گرفت و نه جامعه جهانی آن را تأیید نمود. حالت کنونی هم کمترین فرقی با دوران تجاوز و تسلط شوروی بر افغانستان ندارد. در آن زمان هم افغانستان من حیث یک کشور "مستقل" عضو سازمان ملل متحد بود و هم عضویتش بعد از تجاوز شوروی به حالت تعلیق در نیامد. پس اگر عمال امپریالیسم حالت کنونی را اشغال نمی پندارند و عضویت افغانستان را من حیث یک کشور "مستقل" در ملل متحد متذکر می شوند، در واقعیت به تجاوز شوروی بر افغانستان هم صحه می گذارند، زیرا بین حالت کنونی و آن زمان افغانستان، از نگاه حقوق بین الدول کمترین فرقی وجود ندارد. اما عمال امپریالیسم با تمام بی حیائی که خاص خودشان

است، طبق دساتیر آمران خارجی دلایل ضد حقوقی خود را موجه می‌شمارند و به این باورند که مردم کشور اشغال شده ما هم به نظرات ضد ملی و ضد مردمی ایشان مُهر تأیید می‌گذارند.

حال می‌پردازم به تحلیل روحیه عمومی معاهده استعماری ستراتیژیک بین امریکای حاکم و افغانستان محکوم. از ارزیابی ماده به ماده این معاهده به منظور احتراز از طوالت کلام خوداری می‌نمایم.

امضای "معاهده دراز مدت ستراتیژیک" بین امریکا و افغانستان مرحله اول کاپیتالیسم افغانستان است که با معاهده دوم یعنی "موافقتنامه همکاری امنیتی و دفاعی میان جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا" تکمیل شده است. کاپیتولاسیون به حالتی اطلاق می‌شود که به موجب آن اتباع یک دولت (کشور حاکم) در قلمرو دولت دیگر (کشور محکوم) مشمول قوانین قضائی کشور متوقف فیها واقع نشده، بلکه تابع قوانین قضائی کشور خود می‌شوند. بدین معنی، وقتی که اتباع کشور اشغالگر مرتکب جرمی می‌گردند، کشوری که در آن جرم اتفاق افتاده، صلاحیت محاکمه مجرمین کشور حاکم اشغالگر را ندارد. این سلب حق از یک کشور زمانی صورت می‌گیرد که همان کشور (محکوم) در اشغال کشور اشغال کننده (حاکم) قرار داشته و استقلال و حاکمیت خود را مانند افغانستان از دست داده باشد. عساکر نیروهای متجاوز امریکا بارها مرتکب جرم و جنایت در افغانستان شده اند، لکن افغانستان کمترین صلاحیتی در به محاکمه کشاندن آنها نداشته است. این را می‌گویند کاپیتالیسم. در معاهده ستراتیژیک، ظاهراً بر حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال افغانستان تأکید شده، اما همه می‌دانند که از روز اول تجاوز امپریالیسم امریکا بر افغانستان، حاکمیت و استقلال کشور منهدم گردیده و مردم ما در قید بردگی کشانده شده اند. گفتار و عمل از هم متفاوت است و بازی با کلمات نمی‌تواند روحیه استعماری "معاهده ستراتیژیک" را بیوشاند و آن را حقوقی معرفی بدارد.

در هر معاهده ای باید توازن دو کشور عاقد معاهده مد نظر قرار داده شود. هر دو کشور باید در داد و گرفت مساوی باشند، در حالی که تفاوت عمیقی بین امریکا و افغانستان وجود دارد. امریکا قدرت اول جهان است، افغانستان قدرت آخر جهان. امریکا یک قدرت عظیم صنعتی است، افغانستان یک کشور فقیر و عقب مانده. امریکا یک کشور مسیحی است، افغانستان یک کشور اسلامی و دارای ارزش های متفاوت، امریکا در قاره دیگر، افغانستان در آسیا است. پس چه وجه مشترک بین این دو کشور موجود است که معاهده ستراتیژیک را عاری از جبر و اکراه جلوه دهد. در معاهدات ستراتیژیک، طرفین در مواقع لازم به یک دیگر کمک می‌رسانند، لکن افغانستان کدام توانائی را دارد که امریکا را در حالات خطر یاری دهد و به کمکش بشتابد. نتیجه همچو معاهده ای که بین دو دولت بزرگ و کوچک به امضاء می‌رسد، فقط تحت تسلط رفتن کشور کوچک در سیطره نظامی و سیاسی کشور بزرگ خواهد بود. متن این معاهده استعماری نشان می‌دهد که اشغالگر همه نیات استعماری خود را بر کشور اشغال شده افغانستان تحمیل نموده است. برای این که تظاهر به داشتن استقلال و حاکمیت ملی و اراده آزاد نماید، دولت مستعمراتی افغانستان از امریکا اجازه گرفت که یک سلسله معاهدات ستراتیژیک را با بعضی کشور های دیگر هم امضاء نماید که صرف جنبه نمایشی دارد. هیچ قدرت دیگر دنیائی فعلاً امریکا را در افغانستان به مبارزه نمی‌طلبد، زیرا می‌داند که امریکا در حال کنونی مطلقاً بر افغانستان مسلط است. انکشافات بعدی سیاسی و احتمال قدرت نمائی سایر کشور ها در افغانستان در رویارویی با امریکا مستلزم بحث جداگانه خواهد بود.

خلاصه این که، معاهده ستراتیژیک بین افغانستان و امریکا زمینه ساز ماندگار شدن طولانی امریکا در افغانستان خواهد شد. امریکا هرگز افغانستان اشغال شده را اختیاری ترک نخواهد گفت، بلکه از آن برای مقاصد سیاسی و ستراتیژیک و

شاید هم نظامی در منطقه استفاده خواهد کرد. ذخایر عظیم مواد نایاب زمین، یورانیوم و تولید مواد مخدره هم می تواند انگیزه های خوبی برای عقد معاهده دراز مدت ستراتیژیک بین امریکا حاکم و افغانستان محکوم باشد. در قسمت دوم، بحث خود را پیرامون معاهده استعماری دیگر یعنی "موافقتنامه همکاری امنیتی و دفاعی میان جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا" که مُمد معاهده اول است، ادامه خواهم داد.